

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس خارج فقه نظام سیاسی آیت الله اراکی رحمته الله علیه

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۵۳	تاریخ درس:	۱۳۹۹/۱۱/۲۶
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	مبحث دوم: اصول حاکم بین رابطه ولیّ عام با مدیران و مردم			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

بحث ما در اصول حاکم بر رابطه بین حاکم و کارگزارانش بود که به چهار اصل در گذشته اشاره کردیم؛ امروز اصل پنجم مورد بحث ماست.

اصل پنجم: رابطه نظارت مستمر

یعنی حاکم یا فرمانروا و دستگاه حاکمیت موظف است که بر رفتار و چگونگی اجرای قانون توسط کارگزاران نظارت مستمر داشته باشد که بر اساس این نظارت اگر تخلفی صورت می گیرد، جلوی آن را بگیرد و اگر ماموریتی انجام نمی گیرد، امور را اصلاح کند. در چند بند از عهدنامه حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر رضوان الله تعالی علیه بر این نظارت تاکید شده است؛ در یک جا می فرماید:

«ثُمَّ انْظُرْ فِي أُمُورِ عُمَّالِكَ فَاسْتَغْمِلْهُمْ اخْتِبَارًا وَلَا تُؤْلِهِمْ مُحَابَاةً وَآثَرَةً... ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُكَ فِي السِّرِّ لَا مُؤَرِّهِمْ حَدُودَهُ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرِّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ وَتَحَقُّظٍ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ سَطَّيْدَهُ إِلَى خِيَانَةٍ اجْتَمَعَتْ بِهَا عَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا قَبَسَطَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ فِي بَدَنِهِ وَأَخَذَتْهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَذَلَّةِ وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ»^۱؛

سپس در امور کارمندان بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار، و با میل شخصی، و بدون مشورت با دیگران آنان را به کارهای مختلف نگمار....، سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو، و وفا پیشه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری، و مهربانی با رعیت خواهد بود. و از همکاران نزدیک سخت مراقبت کن، و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد، و

۱. نهج البلاغه؛ نامه ۵۳.

گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کرده او را با تازیانه کیفر کن، و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او باز پس گیر، سپس او را خوار دار، و خیانتکار بشمار، و طوق بد نامی به گردنش بیفکن.

که حضرت می فرماید: هم در گزینش، دقت لازم انجام ده، و بعد از گزینش نیز کاملاً بر اعمال آنها نظارت کن و افرادی را بگمار که چشم تو باشند و آنان را نظارت کنند. در این روایت تأکید بر این شده که به طور پنهانی کار آنها را زیر نظر بگیر که این نظارت پنهانی آنها را به تعهد بیشتر به امانتداری وامی دارد. و از انتهای این عبارت استفاده می شود که باید کارگزار خائن را به مردم معرفی کرد تا اعتبار اجتماعی آنان زیر سوال رود و دگر بار به کارهای اینچنینی گماشته نشوند؛ نه اینکه کسی اگر مرتکب خلافی شد، از این کار عزلش کنند و به کار دیگر بگمارند!

در جای دیگر از عهدنامه مالک اشتر، حضرت _ عمدتاً درباره نیروهای قضایی _ چنین می فرماید:

«ثُمَّ اخْتَرِ الْحُكَمَاءَ بَيْنَ النَّاسِ أَفْضَلَ رَعِيَّتِكَ فِي نَفْسِكَ مِمَّنْ لَا تَضِيقُ بِهِ الْأُمُورُ وَلَا تُمَحِّكُهُ الْخُصُومُ وَلَا يَتِمَادَى فِي الزَّلَّةِ... ثُمَّ أَكْثِرْ عَاهِدَ قَضَائِهِ وَافْسَحْ لَهُ فِي الْبَدَلِ مَا يُزِيلُ عِلَّتَهُ... فَانْظُرْ فِي ذَلِكَ نَظْرًا بَلِيغًا فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أَسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَتُطْلَبُ بِهِ الدُّنْيَا»^۲؛

سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که مراجعه فراوان، آنها را به ستوه نیاورد، و برخورد مخالفان با یکدیگر او را خشمناک نسازد، در اشتباهاتش پافشاری نکند، و بازگشت به حق پس از آگاهی برای او دشوار نباشد پس از انتخاب قاضی، هر چه بیشتر قضاوت های او را زیر نظر بگیر، و آنقدر به او ببخش که نیازهای او بر طرف گردد... در دستوراتی که دادم نیک بنگر که همانا این دین در دست بدکاران اسیر گشته بود، که با نام دین به هوا پرستی پرداخته، و دنیای خود را به دست می آوردند.

اصل ششم: اصل تشویق و تنبیه

اصل دیگر از اصول رابطه حاکم بین فرمانروا با کارگزارانش، اصل تشویق و تنبیه است. در عهدنامه مالک اشتر بر این اصل تأکید شده است که اینطور نباشد که کسی که خوب کار کرد با کسی که بد کار کرد، یکسان باشند _ که متأسفانه الان اینطور است و بین کسی که خوب کار می کند و کسی که خوب کار نمی کند، تفاوتی نمی گذارند؛ اگر خدایی برعکسش عمل نکنند _ عبارت حضرت چنین است:

۱. در تفسیر این کلمه آمده: «تجعل له ماحقاً لجوجاً»، یعنی کسی نباشد که اگر برخوردی با او شد، لج کند و حتی اگر معلوم شود که اشتباه کرده، پا روی حق بگذارد.

۲. نهج البلاغه؛ نامه ۵۳.

«وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيدًا لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَذَرِيبًا لِأَهْلِ الْإِسَاءِ عَلَى الْإِسَاءِ وَالزَّرْكَلَّا مِنْهُمْ مَا الزَّرْنَفَسَهُ»^۱؛

هرگز نیکو کار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی‌رغبت، و بدکاران در بدکاری [تشویق می‌گردند] و عادت می‌کنند، پس هر کدام از آنان را بر اساس کردارشان پاداش ده.

به غیر این متن، تمام ادله داله بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر و ادله تعاون بر تقوی^۲ و ادله دعوت به خیر^۳ نیز در اینجا نیز قابل استفاده است؛ زیرا این، نوعی تعاون بر تقوی است و امر به معروف، فقط امر معروف لفظی نیست بلکه شامل هر نوع رفتاری که داعی به معروف شود می‌شود.

همچنین این عبارت نیز مناسب با بحث ماست:

«فَافْسَحْ فِي أَمَالِهِمْ وَوَاصِلْ فِي حُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِمْ وَتَعْدِيدِ مَا أُبْلِيَ ذَوُوُ الْبَلَاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ أَعْمَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ وَتُحَرِّضُ النَّكِلَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ مَا أُبْلِيَ وَلَا تَضْمَنْ بَلَاءَ أَمْرٍ إِلَى غَيْرِهِ وَلَا تُقْصِرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بَلَائِهِ وَلَا يَذْعُوكَ شَرَفُ أَمْرٍ إِلَى أَنْ تُعْظِمَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيرًا وَلَا ضَعْفُ أَمْرٍ إِلَى أَنْ تَسْتَصْغِرَ مِنْ بَلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيمًا»^۴؛

پس آرزوهای سپاهیان را بر آور، و همواره از آنان ستایش کن، و کارهای مهمی که انجام داده‌اند بر شمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را بر می‌انگیزاند، و ترسوها را به تلاش وامی‌دارد، این شاء الله. و در یک ارزشیابی دقیق، رنج و زحمات هر یک از آنان را شناسایی کن، و هرگز تلاش و رنج کسی را به حساب دیگری نگذاشته، و ارزش خدمت او را ناچیز مشمار، تا شرافت و بزرگی کسی موجب نگردد که کار کوچکش را بزرگ بشماری، یا گمنامی کسی باعث شود که کار بزرگ او را ناچیز بدانی.

با توجه به ادله‌ای که بیان شد _ چه ادله خاصه و چه ادله عامه _ این معنا اجمالاً از مسلمات در نظام سیاسی است.

۱. همان.

۲. مانند: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»؛ [المائدة، ۲] و (همواره) در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید! و (هرگز) در راه گناه و تعدی همکاری ننمایید!

۳. مانند: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» [آل عمران، ۱۰۴] باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند.

۴. نهج البلاغه؛ نامه ۵۳.

اصل هفتم: [گوش به سخن سخن چین نسپردن]

از جمله اصول حاکم بر رابطه بین فرمانروا و کارگزارانش، این است که بعد از اینکه والی بعد از تحقیق و تفحص، اطمینان به کفایت و حسن مدیریت شخصی پیدا کرد و به او مأموریتی سپرد، دیگر نباید شک کند و به سخن سخن چینان گوش دهد؛ زیرا به هر حال ناراضی در هر کاری وجود دارد، مخصوصاً ناراضی‌هایی که راضی به عدل نیستند که اینها توطئه می‌کنند و تهمت می‌زنند تا آن شخص را خراب کنند. در عهدنامه مالک اشتر چنین آمده است:

«وَلَيْكُنْ أَبْعَدَ عَيْتِكَ مِنْكَ وَأَشْنَاهُمْ عَنْكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا أَلْوَىٰ أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا... وَتَعَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضِحُ لَكَ وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَىٰ تَصْدِيقِ سَاعٍ فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاثٌ وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ»^۱؛

از رعیت، آنان را که عیب جوترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است... و از آنچه که در نظر روشن نیست کناره گیر و بپوشان. در تصدیق سخن چین شتاب مکن، زیرا سخن چین گرچه در لباس اندرز دهنده ظاهر می‌شود اما خیانتکار است.